

دانش نامهٔ دین

آیین مزدک

آیین مزدک که به خُرَم^۱ («شاد» و «خوش») یا درست‌دین نیز شهره است، در دورهٔ حکومت قباد [اول] (۴۸۸ - ۵۳۱)، شاهنشاه ساسانی، در ایران شکوفا شد. نام این دین برگرفته از نام مزدک، بنیادگذار آن است. مفاهیم اجتماعی آیین مزدک مهم است، به ویژه به این خاطر که اغلب می‌اندیشند شکل آغازین و شرقی-سوسیالیسم و کمونیسم را داشته است (نولیکه، ۱۸۷۹؛ کریستن‌سن، ۱۹۲۵؛ دیگران)، اما این یک‌مبالغه است که می‌خواهد آیین مزدک را به یک نهضت اساساً اجتماعی تقلیل دهد (کلیما، ۱۹۵۷).

منابع آشنایی با آیین مزدک (بیزانسی، سیرانی، پهلوی، عربی و فارسی) اندک است و تقریباً همه دشمن این دین به شمار می‌آیند. محض نمونه، مزدک - نامگ^۲ (نامه‌ی مزدک)، اثری کوتاه به پهلوی که ابن مُقَفَّع آن را به عربی برگرداند، خطاکاری‌ها و فریبکاری راهبر بدعت‌گذاران را نکوهش می‌کند. بخش‌هایی از

این متن را نویسندگان مسلمان، از جمله ابوریحان بیرونی، نظام‌الملک، ابن بلخی و ابن اثیر در آثار خود آورده‌اند. فردوسی نیز نسخه‌ای از سرگذشت مزدک را به نظم درآورد. نسخه‌ای که او [در شاهنامه] به جا گذاشت از یک منبع اشرافی در دوره‌ی ساسانی، خودای - نامگ (نامه‌ی خسروان) به پهلوی که اکنون از میان رفته است، گرفته بود. شهرستانی، نویسنده‌ی الملل و النحل (قرن یازدهم تا دوازدهم)، اطلاعات به ویژه مهمی درباره‌ی آموزه‌ی مزدک در اختیار ما قرار می‌دهد، چون احتمالاً اطلاعات را از یک منبع مزدکی گرفته است. با این همه، اطلاعاتی که نویسندگان مسلمان دیگر، مانند طبری، ثعالبی و ابن ندیم فراهم آورده‌اند، به همان اندازه مهم است. آیین مزدک را به منزلهٔ نهضتی دینی با میراثی عمدتاً مانوی یا به منزلهٔ بدعتی در دین زردشت تفسیر کرده‌اند (موله، ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱، ص ۱-۲۸؛

1. Khurram

2. Mazdak-namag

یا مفارقت کاملاً تصادفی نور و ظلمت است. او از سه عنصر آب و آتش و خاک سخن می‌گفت و از چهار نیروی بینش، ادراک، مراقبه و سرور، که با هفت وزیر که در دوازده باشنده روحی می‌چرخند و [در جهان و خاصه انسان] عمل می‌کنند. بنابر تعلیم او میان عالم اکبر و روحی، عالم میانه (جهان) و عالم اصغر انسان، نظامی از همانندی‌ها برقرار است. مزدک اعلام کرد که فرد از راه درک نیروهای نمادین حروف، کلمات و اعداد، به دانش‌هایی می‌رسد و با یافت این چهار [نیرو]، هفت [وزیر]، و دوازده [باشنده روحی] در خود، دیگر به وظایف دینی ظاهری نیازی ندارد.

فلسفه اخلاقی آیین مزدک از اصول اخلاقی مساوات، همبستگی و صلح‌طلبی الهام می‌گرفت. چون خاستگاه شرور روحی، اخلاقی و اجتماعی را در خواسته می‌دانست، می‌گفت زن و خواسته را باید یکسان تقسیم کرد.

قباد، پس از هواخواهی از آیین مزدک، به دنبال واکنش اشراف و روحانیون، مدتی تاج و تخت را از کف داد. سپس مزدک و شماری از پیروانش و در میان آنان کاؤس، پسر مهترش، همه را به کام مرگ فرستاد. پسر محبوب او، خسرو اول، شاه آینده (۵۳۱ - ۵۷۹)، مزدکیان را یکجا کشت و نظام اجتماعی پیشین را بازگرداند.

با این همه، آیین مزدک به شکل یک نهضت مخفی باقی ماند. این دین در بدعت‌گذاری‌های

یارشاطر، (۱۹۸۳). شماری از عناصر این دین با آیین مانی مشترک است، به‌ویژه عناصر گنوسی که اندکی درآموزه‌های مزدک یافت می‌شود، اما بی‌گمان این دین، خود را تفسیر دوباره‌ای از دین زردشت معرفی کرد.

زمینه آیین مزدک با دو شخصیت که از آنان به جز نام‌شان هیچ نمی‌دانیم، پیوند می‌خورد: (یکی) بوئندوس، یک مانوی که روزگاری در زمان فرمانروایی امپراتور دیوکلیتیان (۲۴۵ - ۳۱۳) در روم زندگی می‌کرد، و (دیگری) زرادوشت (پسر خورگان^۱)، پرستار زرتشتی، مؤبد فسا در فارس (قرن پنجم). این دو مرد احتمالاً سلف آن مزدک (پسر بامداد^۲) بودند که آموزه دینی و اجتماعی خود را در پایان قرن پنجم اعلام کرد. این دوره، دوره بحران شدید در دولت ساسانی بود. دوره‌ای که هونها در ۴۸۴ میلادی، دولت ساسانی را شکست دادند و شورشی جدی، نظام اشرافی، فئودالی و روحانی آن را به لرزه انداخت. نوآوری‌های اجتماعی بی‌گمان با نگرش گنوسی هماهنگ بود؛ تنها چیزی که در دل داشتند مساوات‌طلبی و عشق به عدالت اجتماعی بود که کارپوکرتیان‌ها، زرتشتیان، و افلاطون [پیش از این] بیان کرده بودند. بنابراین برای محققانی که می‌کوشند رابطه‌ی میان نهضت کارپوکراتس و نهضت مزدک را دریابند دلایل خوبی وجود دارد (کلیما، ۱۹۵۷، ۱۹۷۷؛ یارشاطر، ۱۹۸۳).

مزدک، این مساوات‌طلب^۳ بدعت‌گذار (زَندیق، «اهل تأویل»)، این را تعلیم می‌داد که معبود متعال فاقد اراده متعال بود و این که هستی معلول آمیزه

1. Khurragan 2. Bamdad
3. Par excellence

برای شفاف شدن سخن، بهتر است واژه میستیسیزم را به معنای اخیر، یعنی معادل کلمه آلمانی *Mystik*، و به عنوان چیزی که آموزه تاریخی رابطه و اتحاد بالقوه نفس انسانی با واقعیت را مشخص می‌سازد تخصیص دهیم، و برای تعامل مستقیم با خدا، اصطلاح تجربه عرفانی (*mystical experience*) را به کار ببریم.

تجربه دست اول یا عرفانی در وهله نخست موضوعی روانشناختی است، حال آنکه آموزه عرفان در جوهر خود مسئله‌ای مابعدالطبیعی است. تجربه عرفانی پیشینه‌ای به قدمت بشریت دارد، به قوم و نژادی منحصر نیست، بدون تردید از خاستگاه‌های اصلی دین شخصی (*personal*) است، و بقا و فنایش به رد و قبول آموزه عرفان، که به روش مابعدالطبیعی تنسيق یافته است ربط نمی‌یابد. تجربه عرفانی با ظهور نوعی آگاهی که به وضوح کانونی (*focalized*) نشده، یا به طور شفاف به حالت‌های ذهن (*subject*) و عین (*object*) تفریق نگشته است شناخته می‌شود. «ذهن» و «عین» در واحد تجزیه‌نشده‌ای با هم پیوند می‌خورند. هر آنچه در این لحظه‌ها بینند، بشنوند، یا حس کنند، با فروریز سیلی از اعماق حیات باطنی مورد هجوم قرار می‌گیرد. به ناگاه می‌بینی، نیروهای نهفته‌ای که معمولاً فعال نیست آزاد می‌گردد. عوایقی که معمولاً حیات باطنی ما را همچون غرقه‌هایی از هم جدا می‌کند، از میان برمی‌جهد. کل وجود در تجربه‌ای تام و یکدست - خویشتن را می‌یابد. نه

جوړو او جوړ اسلامي، به‌ویژه درخرمیه و قرامطه، تاثیر نیرومندی به‌جا گذاشت (پارشاطر، ۱۹۸۳).
Gherardo Gnoli., «Mazdakism» in M. Eliade, ed., *The Encyclopedia of Religion*, New York, Macmillan/London, Collier Macmillan, 1987, Vol. 9, PP. 302.

علی‌رضا شجاعی

میستیسیسیم (عرفان)

Rufuse M. Jones

«میستیسیسیم»، در کاربرد محاوره‌ای عمومی، کلمه‌ای است با دلالت بسیار نامتعیّن. در این واژه میستیسیسیم را به عنوان معادل دو واژه آلمانی، که ویژگی‌های متفاوت دارند، به‌کار می‌بردند: برای (*Mysticism*)، که خود بر سه چیز اطلاق می‌شود: گرایش به ماوراءالطبیعه، (*the cult of supernatural*) پس‌جویی‌های مربوط به خداشناسی حکمی (*theosophical pursuits*) و نوعی بهره‌گیری معنوی از روانکاو (*spiritualistic exploitation of psychical research*) و برای (*Mystik*) که بر تجربه‌ی واسطه از تعامل (*intercourse*) و رابطه (*relationship*) میان انسان و خدا اطلاق می‌شود. علاوه بر این، واژه میستیسیسیم را عموماً برای دربرگرفتن این هر دو مورد به کار می‌بردند: (۱) تجربه دست اول از تعامل بلاواسطه با خدا، و (۲) آموزه الهیاتی - مابعدالطبیعی درباره اتحاد بالقوه نفس با واقعیت مطلق، (*Absolute*) (*Readity*) یعنی با خدا.

ریزان است. در بسیاری موارد، به ویژه در مورد افراد دارای سرشت روانی مخصوص، تجربه روانی با پدیده‌های غیرمتعارف همراه است؛ مانند صداها یا تصاویر خود به خود، تغییرات عمیق بدن، نعشگی‌ها، یا خلسه‌ها. اما این پدیده‌های روانی فقط بازتاب‌ها و پیامدهای شدید و فاحش‌اند که در درجات خفیف‌تر در همه فرایندهای روانی هست. اینها موجب هیچ مرتبه‌ای از قداست نمی‌شود و نشانگر هیچ قدرت اعجازی نیست. تجربه عرفانی، به خصوص در مراتب اعلای نبوغ معنوی‌اش، به خوبی می‌تواند ظهور مرتبه یا سنخ جدیدی از حیات، منش و التری در انطباق با منابع نهایی واقعیت، نوعی نیروی حیاتی^۱ نفس، و تعوُّجی از خودکلی (entire self) به سوی تمامیت لایوصف حیات، (ineffable fullness of life) باشد. در ساحت بالاتر حیات باطنی، ممکن است تجربه عرفانی مصداقی از آن چیزی باشد که زیست‌شناسانش سوگرایی (tropism)، یعنی میل فطری موجود زنده به چرخیدن به سوی منبع غذایی،^۲ می‌خوانند. اما در این جا، در وهله نخست ما به دنبال واقعیت چنین تجربه‌ای و ارزش عملی (functional) آنیم. خود تجربه عرفانی به مثابه یک رویداد حیاتی باطنی، بی‌هیچ شبهه‌ای، یکی از ریشه‌های اصلی دین شخصی

فقط این، بلکه می‌نیروهای فرامادی از ورای کرانه‌ها بر خود فردی «هجوم» می‌آورند، و آگاهی محیطی‌ای گسترده‌تر و حضوری دربرگیرنده، خود را عیان خواهد کرد. این تجربه‌های تمایز نیافته (undifferentiated) - که جی. ای. استوارت، در کتاب اسطوره‌های افلاطون، (J. A. Stewart: Myths of Plato, London, 1905) آنها را «آگاهی متعالی» می‌نامد - در عرصه‌های بسیار متنوع، و به راه‌های بی‌شمار، و با همه مراتب ژرفا و فراگیری تحقق می‌یابند. درک والایی از زیبایی یا تعالی (sublimity)، التذاذ مستغرقی (absorbed) از موسیقی، انس آرامبخشی با طبیعت، بصیرت ناگهانی به اهمیت یک حقیقت، بیداری از عشق، سرافرازی اخلاقی به خاطر سپری کردن زندگی در عمل به وظیفه، گونه‌هایی از تجربه را به نمایش می‌نهد که به طور گسترده‌ای معرفت (knowledge) را اعتدال می‌بخشد - تجاری که در آنها «ذهن» و «عین» در واحد تمایز یافته‌ای در هم می‌آمیزد، و خود (self) با عین یکی می‌شود.

تجربه عرفانی دینی مجموعه متنوعی از این آگاهی‌های درهم‌آمیخته و نامتمایز است. ویژگی این مجموعه، شورمندی و، به معنای دقیق کلمه، پویایی است. نفس فردی احساس می‌کند آماج انرژی جدیدی شده و از آن شور و نشاط یافته است؛ در حضوری فراگیر محوگشته است، از یافتن آنچه همواره می‌دیده است احساس رهایی و اعتدال می‌کند، و لذت همچون سیلی بر او

۱. elan vital، اشاره به نظریه هنری برگسون درباره منبع علت نام و تکامل در طبیعت. م.

۲. مثل میل طبیعی گل آفتابگردان به قرار گرفتن در سراسر خورشید. م.

از طرفی، «عرفان» در مفهوم تاریخی دقیق و ظریف خود، آموزه‌ای از اتحاد با امر مطلق است. عرفان، در این معنا، واجد برداشت مابعدالطبیعی ویژه‌ای دربارهٔ خدا و نفس، و همچنین، دربردارندهٔ «طریقتِ عرفانی» ای برای دستیابی به اتحاد با امر مطلق است. پایهٔ مابعدالطبیعی‌ای که عرفانِ مسیحی بر آن نشسته است مابعدالطبیعیهٔ عقلی یونانی است که سقراط و خلف‌های بزرگ او، افلاطون و ارسطو و افلوپین، تنسیق کرده‌اند. خدا، بر پایهٔ این تفسیر یونانی - که به جهت منظوری که اکنون برآنیم از برخی تنوعاتش صرف‌نظر کنیم - عبارت است از: واقعیت مطلق، هستی ناب، (Pure Being) مثل اعلا، (Perfect Form) که هیچ آمیختگی با «ماده» ندارد، یعنی که قوه و امکان هیچ تغییری در او نیست. خدا آن است که مطلقاً هست، امری همیشگی (permanent) تغییرناپذیر، (immutable) و عاری از هر آنچه مستلزم فرایند «شدن» است. بنابراین، او را نمی‌توان در امور محدود، یا حوادث گذرا، یا در حالت‌های ناپایای ذهن یافت. او به کلی ورای این‌جا و اکنون است. او همواره برتر از هر چیزی است که دیده می‌شود یا احساس می‌گردد، یا شناخته می‌شود، یا می‌توان نامی بر او نهاد.

با وجود این، چیزی در نفس آدمی هست که از امر مطلق گسسته نیست، چیزی که در جوهرِ خود همان واقعیت است. برای این «امرِ ناگسسته» نام‌های زیادی هست: عقل محض (pure

است که، همچون دین شخصی، قطعیت غیر قابل اثبات، اما در عین حال انکارناپذیر از حیات شخصی برتر درمساس با خود شخصی برای دریافت‌کننده (recipient) فراهم می‌آورد، و از نوعی بازافزونی کارکردهای حیاتی و سطوح عمقی‌تر تازه‌ای از حقیقت پرده برمی‌دارد. نباید الزاماً نتیجه گرفت که خبرِ کاهانه، (oracular communication) یا داده‌های رمزی، یا اندیشه‌های بدیع از در سُرّی فرصت‌های عرفانی mystical openings به جهان راه می‌یابد. اندیشه‌ها ideas و خبرها communications، و داده‌ها informations زمانی که مورد بررسی قرار می‌گیرند، معلوم می‌شود دارای پس‌زمینه‌ای تاریخی‌اند. آنها نشانه‌های تجربهٔ جمعی (group experience) را در خود دارند، و چنین نیست که حاضر و آماده از قلمروی دیگر به جهان فرو افتند. تجربهٔ عرفانی بدون شک دارای گونه‌ای ارزش ادراکی (noetic) است. اما این ناشی از بارقه‌های (leaps) بصیرت در طول زندگی اعتلایافته (heightend) است که با نوعی تقویت دید به وسیلهٔ درهم آمیختن همهٔ نیروهای در اعمال نهفتهٔ خرد (intellect)، احساسات (emotions)، و اراده (will)، و در گونه‌ای جوشش برای منطبق‌سازی اعتقاد جزئی (corresponding surge of conviction) از طریق یکپارچه کردن (integration) پویای شخصیت، و نه به برکت حقایقِ حکمی خاص و جدید، حاصل می‌آید.

یگانگی بی‌کرانه و تمامیت وجود «او» را محفوظ داریم. او نه «این» است و نه «آن». نفس، که بناست به سر منزل سعادت اتحاد با «او» برسد، لاجرم باید بر فراز حالت‌ها (stats) و فرایندها، (processes) عواطف و افکار، و آرزوها و کردارها برآید (یا به زیر آنها گذر کند)، و در ارتباطی بی‌کلام (wordless communion) و آگاهی‌ای برتر از تصاویر، اندیشه‌ها، یا هر نوع حالتی، نقطه‌اتصال در نهانخانه نفس، با واقعیت مطلق بیابد؛ هجرت این تنها به آن «تنها».

«طریقت عرفانی»، یا هجرت تنها به «تنها» را با صفاتی همچون ورطه‌ناک (steep) و سخت، غریبانه (lonely) و طاقت‌فرسا، طریق پلّه‌ها (Ladders) و گام‌ها (steps) و صعودها (ascents) وصف می‌کنند. مراحل (grads) تاریخی‌ای که «طریق» را به ساحت‌های

reason عقل فعال (active reason) عقل خلاق (creative reason)، قوه‌ذاکره (recollective faculty)، چکاد ذهنی، (apex of minde) (abyss of ذرفشمنای ذهنی، ground of آگاهی (minde) consciousness نور فطرت (synteresis)،^۱ سخگر الهی (divine spark)، کلمه خدا (word of God)، روشنی درون، (inward light) کانون نامخلوق (uncreated center). هر نامی که داشته باشد، آن را به مثابه جایگاه یا پیوندگاه اولیه نفس و خدا می‌دانند؛ کانون از دست‌نرفته (unlost) و جدانشدنی نفس، منبع و مبنای هر معرفت حقیقی درباره حقیقت مطلق، اندیشه خیر اعلا، (the idea of Good) و هر اندیشه دارای اهمیت (significance) عام. توانایی نفس بر شناسایی واقعیت فراتجربی - (super empirical) تنها از آن‌روست که وقتی او به اعماق درون خویش فرو می‌رود با آن واقعیت یکی است؛ او با معلوم خود متحد است.

این تنسيق عقلانی - مابعدالطبیعه نهفته در عرفان تاریخی نیز همین است - الزاماً دربردارنده نوعی طریق سلبی (via negativa) است. واقعیت مطلق (Absolute Reality)، یا خدایی که نفس در پی اتحاد با اوست، فرا و ورای هر امر متعین (concrete) و محدود (finite) است. نسبت دادن هر وصف یا ویژگی کرانه‌پذیر به «او» همانا محدود کردن «او» است. ما در توصیف خود از او، تنها با کنار نهادن هر آنچه محدود است می‌توانیم

۱. synteresis (که با املاهای synderesis و sinderesis نیز می‌نویسندش) اصطلاحی است که در الهیات و عرفان قرون وسطای مسیحی به کار می‌بردند. کاربران این اصطلاح معمولاً معنای محضی از آن به دست نداده‌اند. synderesis در لغت به معنای «احتفاظ» و نگهداری است، اما الهیدانان و عارفان مسیحی هر یک آن را به گونه‌ای وصف کرده یا به کار برده‌اند. رویسبروک (Ruysbroeck) آن را میل طبیعی به خیر دانسته که در همه نهاده شده است اما با گناه تضعیف گشته است. هرمن فرتزلاری (Herman of Fritslar) آن را نیرو یا قوه‌ای در نفس دانسته است که خدا در آن به طور مستقیم، بی‌واسطه و بی‌برده عمل می‌کند. در اندیشه توماس اکویناس (Tomas Aquinas) عبارت است از: برترین فعالیت احساس اخلاقی. (Hastings: V12, P.157b & 158a) به این ترتیب شاید بتوان synteresis را مفهومی نزدیک به «نور فطرت» یا «عقل» در فرهنگ قرآن و حدیث دانست. م.

اهمیت و اعتراف‌نامه‌ها در درجهٔ پس از آن قرار دارند و بیشتر به فرقه‌ای خاص (کاتولیک یا پروتستان) تعلق دارند. از مهم‌ترین اعتقادنامه‌ها می‌توان از اعتقادنامهٔ رسولان (معتبر در کلیساهای کاتولیک و پروتستان) نیکیه (معتبر در کلیساهای شرق و غرب اعم از کاتولیک، بیشتر پروتستان‌ها، ارتدوکس، انگلیکان) و آتاناسیوسی نام برد.

اعتقادنامه (Creed)

اعتقادنامه یعنی بیانیه‌ای فشرده، رسمی (قانونی) و معتبر که حاوی نکات مهم اعتقادات مسیحی است و نمونه‌های کلاسیک آن عبارت‌اند از: اعتقادنامهٔ رسولان (Apostle's Creed) و اعتقادنامهٔ نیکیه (Nicene Creed). درابتدا، داوطلبانِ تعمید، دستورالعمل مختصری از اعتقادات که جزئیات آن در مناطق مختلف متفاوت بود می‌پذیرفتند. تا این‌که در قرن چهارم میلادی، این اعترافات تعمیدی شکل یک‌پارچه‌تری یافت و در هر جا ساختاری سه‌گانه داشت و این به پیروی از متی ۲۸:۱۹ بود. سرانجام اعتقادنامهٔ رسولان در غرب و اعتقادنامهٔ نیکیه در شرق تنها اعتراف‌نامه‌های تعمیدی بودند که تا هنگام تغییرات آیینی در کلیسای غرب در دههٔ ۱۹۶۰م مورد استفاده قرار گرفتند. شورای نیکیه (۳۲۵م) اقرار و اظهار ایمان را در قالب یک اعتراف‌نامه قرار داد و آن را به‌مثابه معیار کلی و عمومی راست‌آیینی اعلام کرد و استفاده از اعتقادنامه‌ها برای چنین هدف و مقصدی در قرن

تعمین‌یافته، یا نقاط اوج هر فراز بخش‌بندی می‌کند عبارت است از مراحل راه‌اندازنده (purgative)، روشنگرانه (illuminative) و وحدت‌بخش (unitive). گام‌هایی که برای تنسیق عرفان در قالب آموزه‌ای معین یا تبیینی نظام‌مند از حیث معنوی برداشته‌اند توفیق تامی نداشته است، و مراحل به دقت طبقه‌بندی‌شدهٔ «طریقت معنوی»، تنها به تسامخ فرایندهای تودرتوی نفس را در سیرش به سوی خدا شماره یا مرور می‌کند. این تنسیق‌ها، مانند مابعدالطبیعه، که با عرفان پیوند دارد، تا حدودی صواب و تا حدودی خطاست.

Hastings J: *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Scribner's, New York, V.9, P.83-4.

علی‌محمدیان عطار

توضیحی دربارهٔ اعتقادنامه‌های مسیحی:

بروز مناقشات و اختلافات فکری و عقیدتی و ظهور فرقه‌های بدعت‌گذار و جریان‌های دگراندیش، جامعه مسیحی را ناگزیر ساخت که برای حفظ انسجام و یکپارچگی درونی خود، اعتقادات و مبانی پذیرفته شده‌اش را در قالب بیانیه‌هایی فشرده گردآوری کند و از آن، به‌هنگام برگزاری مراسم عمومی دینی استفاده کند. این بیانیه‌ها به لحاظ اعتبار، در رتبهٔ پایین‌تری در قیاس با کتاب مقدس قرار دارند؛ با این حال از اعتبار و ارزش خاص و بی‌بدیلی برخوردارند. اعتقادنامه‌ها (Creeds) (بیانیه‌های پذیرفته‌شده در میان فرقه‌های مختلف) در درجه دوم از

اعتقادی را تعریف کردند. جنبش‌های بدعت‌آمیز هیچ اعلامیه‌ی جامعی در باب ایمان فراهم نیاوردند.

نهضت اصلاح دینی در قرن شانزدهم به تدوین اعلامیه‌هایی انجامید که هدف آن تعریف همه‌ی محورهای اصلی در نظام اعتقادی بود. بیشتر این اسناد با هدف تبیین اعتقادات کلیسا نوشته شد، اما بعضی اهداف دیگری را دنبال می‌کرد (برای نمونه، کاتشیسم‌های لوتری)؛ اما به زودی به جایگاه معیار اعتقادات نائل آمد. اولین اسنادِ اعتراف‌نامه‌ای در نهضت اصلاح دینی عبارت بود از پیش‌نویس‌هایی که پیش از اعتراف‌نامه آگسبورگ در سال ۱۵۳۰ تنظیم شد. این نمونه از لوتری‌ها مورد توجه سایر کلیساها در نهضت اصلاح دینی قرار گرفت و حتی شورای نیقیه (۱۵۴۵ - ۱۵۶۳) از آن پیروی کرد که احکام و قانون‌های آن به همراه *Professio fidei Tridentina* در سال ۱۵۶۴ تقریر اعتقادات کلیسای روم بود.

سایر اعتراف‌نامه‌های مهم پروتستانی عبارت‌اند از: اعتراف‌نامه کنکورد (۱۵۷۷) و کتاب کنکورد (۱۵۸۰) اعتراف‌نامه پرسبیری وست‌مینستر (۱۶۴۸)، و اصول سی‌ونه‌گانه انگلیکان (۱۵۷۱).

Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions.

اعتقادنامه‌ی رسولان

اعتقادنامه‌ی رسولان مسیحی. این بیانیه درباره‌ی

چهارم میلادی به طور سریع گسترش یافت. البته [رسم و عادت کنونی خواندن اعتقادنامه‌ی (نیقیه) در مراسم عشاء ربانی از قرن پنجم میلادی شروع شد و در این زمان بود که این اعتقادنامه به عنوان یک رسم محلی در شرق شناخته شد. [ولی] این اعتقادنامه تا سال ۱۰۱۴م در مراسم عشاء ربانی در کلیسای روم جایی نداشت.

The Oxford Dictionary of the Christian Church.

شهاب‌الدین وحیدی

اعتراف‌نامه‌ی ایمان

(Confession of Faith)

بیان رسمی باورهای اعتقادی که هدف آن به طور معمول اظهار علنی از سوی فرد، گروه، جماعت، سینود یا کلیساست. اعتراف‌نامه‌ها شبیه به اعتقادنامه‌هاست، گرچه بیشتر آنها مبسوط‌ترند. این اعتراف‌نامه‌ها به ویژه به کلیساهای اصلاح‌طلب پروتستان نسبت داده می‌شود.

کلیسای مسیحی در قرون وسطی کوششی برای تدوین رسمی اعتقاداتش به عمل نیاورد. اعتقادنامه‌های به یادگارمانده از دوران باستان (اعتقادنامه‌ی نیقیه) یا تدوین شده در اوایل قرون وسطی (اعتقادنامه‌ی رسولان، اعتقادنامه‌ی آتاناسیوسی) به هنگام اعتراف به ایمان مسیحی در مراسم عبادی به کار می‌رفت. به دنبال مناقشات اعتقادی، شوراهای بعضی از مطالب

قبل به حیات خود ادامه داده بود. از اوایل قرون وسطی، اعتقادنامهٔ رسولان در سراسر کلیسای غرب به هنگام مراسم تعمید مورد استفاده قرار گرفت و در بین قرون هفتم تا نهم میلادی جای خود را در آیین‌های روزانه مستحکم کرد. *BCP* (کتاب دعای همگانی) استفاده از آن دستورالعمل را در تعمید (شکل پرسش و پاسخ) و استفاده روزانه در دعای بامداد (*Mattins*) و دعای سر شب (*Evenson*) را به استثنای سیزده روز در سال تجویز و پیشنهاد می‌کند که در آن به جای *Mattins*، نسخهٔ اعتقادنامه آتاناسیوسی (*Athanasian*) خوانده شود. استفاده و کاربرد این دستورالعمل در مراسم دعای بامداد و شامگاه در مراسم نیایش بیشتر کلیساهای انگلیکان باقی مانده است. در قرن بیستم اعتقادنامهٔ رسولان در بحث‌های مربوط به کلیسا به طور روزافزونی به عنوان یک دستورالعمل و دعانامه در باب ایمان مورد توجه قرار گرفته است.

The Oxford Dictionary of the Christian Church.

شهاب‌الدین وحیدی

اعتقادنامه نیکیه (Nicene Creed)

در حال حاضر دو اعتقادنامه به این نام خواننده می‌شود که باید از یکدیگر باز شناخته شوند: الف. اعتقادنامهٔ نیکیه به معنای دقیق کلمه که در سال ۳۲۵م از سوی شورای شهر نیکیه منتشر شد و نزد اهل فن با علامت اختصاری «N» شناخته می‌شود. این اعتقادنامه به منظور دفاع از ایمان

ایمان فقط در کلیسای غرب استفاده می‌شد و مانند دیگر اعتقادنامه‌های باستانی در سه بخش تنظیم شده است: در بارهٔ خدا، عیسی مسیح و روح‌القدس. اعتقادنامهٔ رسولان با آن‌که در قالب عباراتی فشرده است، از نظر الهیاتی نسبت به اعتقادنامه‌های شرق مسیحی از وضوح کمتری برخوردار است. البته اعتقادنامهٔ رسولان مشتمل بر بندهای متمایزی چون نزول به جهنم (*Descent into Hell*) و شراکت قدیسین (*Comnunion of Saints*) است. اگرچه با استفاده از شواهد عهد جدید می‌توان نکات مذکور در آن را تأیید کرد، اما این دستورالعمل مربوط به رسولان [مسیح] نیست. این عنوان اولین بار در سال ۳۹۰م مسیحی پیدا شد (*Ep. 42.5 of st Ambrose*). در آن زمان، این افسانه که دوازده حواری به طور مشترک آن را نگاشتند، رواج داشت. شکل کنونی اعتقادنامهٔ رسولان، که اولین بار توسط قدیس پیرمینوس (*st. Pirminius*) (اوایل قرن هشتم میلادی) نقل شد، تفصیلی اعتقادنامهٔ رومی قدیم (*Old Roman Creed*) است که کوتاه‌تر بوده است. خود اعتقادنامهٔ رومی قدیم از متون قدیمی‌تر و ساده‌تر که مبتنی بر فرمان تعمیدی خدای سه‌گانه است شکل یافته بود (متی ۱۹: ۲۸). به نظر می‌رسد این شکل بسط یافته، منشأ فرانسوی - اسپانیایی داشته و در قلمرو حکومت شارلمان [امپراتور فرانک‌ها] موقعیتی انحصاری داشته و سرانجام در روم پذیرفته شد؛ جایی که اعتقادنامهٔ رومی قدیم با شکل‌های مشابه قرن‌ها

(سه‌گانه)، بیاناتی در باره جایگاه ایمان به کلیسا، غسل تعمید، رستاخیز مردگان و زندگی ابدی می‌آید. همچنین این اعتقادنامه هیچ حکم تکفیری ندارد. از زمان شورای کالسدون (۴۵۱م)، این اعتقادنامه به عنوان اعتقادنامه شورای قسطنطنیه (۳۸۱م) تلقی شده است، اما مراجع نخستین آن را با همان شورا که در تاریخ (۴۴۹-۵۰م) بوده، مرتبط می‌دانند. افزون بر این، این اعتقادنامه در کتاب قدیس اپیفانیوس (Epiphanius) به نام *Ancoratus* که در سال ۳۷۴ نوشته شده، یافت می‌شود. موجود بودنش در این کتاب می‌تواند مدرک قاطع و تعیین‌کننده‌ای باشد بر این‌که این اعتقادنامه توسط آن شورا تنظیم و تهیه نشده بود، (البته) اگر دیدگاه آن در این رساله ثبت شده بود، اما دلایلی بر این ادعا که اعتقادنامه «N» نه اعتقادنامه «C» از اول در متن این کتاب قرار داشته وجود دارد. محتمل‌ترین فرضیه آن است که این اعتقادنامه، [اگرچه] در شورای قسطنطنیه تنظیم و تهیه شده است، به وسیله آن شورا در مشاوری‌های ناموفق‌اش با گروه پنیوماتوماچی (Pneumatomachi) حمایت می‌شد. منشأ این اعتقادنامه نامشخص است، اما ممکن است که همین اعتقادنامه تعمیدی قسطنطنیه بوده باشد.

استفاده از آن در مراسم عشاء ربانی بعد از خواندن انجیل ظاهراً در انطاکیه در زمان پیترو نساج (۴۷۶-۸۸م) آغاز شد و به تدریج در [کلیسای] غرب و شرق گسترش یافت. با این

ارتدوکس در برابر نظر آریوس (Arians) در شورای نیقیه تنظیم گردید و در بردارنده کلمه «هم‌ذات» (homoousios) است. این اعتقادنامه در مقایسه با اعتقادنامه‌های شورایی بعدی، نسبتاً کوتاه است و با عبارت «و در روح القدس» پایان می‌یابد. چهار حکم تکفیر علیه مکتب آریوس به آن ضمیمه شد که به عنوان بخش لازم و مکمل متن اعتقادنامه تلقی شد. اعتقادنامه نیقیه احتمالاً مبتنی بر اعتقادنامه تعمیدی (Baptisnal) اورشلیم بوده است، نه اعتقادنامه فیصریه در فلسطین، آن‌گونه که محققان متقدم به واسطه فهم غلط یک جمله از ایوسیبیوس (Eusebius) اهل فیصریه معتقد بودند. ب. در عرف عام «اعتقادنامه نیقیه» اغلب به معنای عبارت بسیار طولانی‌تری است که این عنوان را در ۳۹ بند با خود دارد و به طور مرتب در آیین عشاء ربانی (Eucharistic) مسیحیان شرق و مسیحیان غرب مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اعتقادنامه هم‌چنین به عنوان «اعتقادنامه نیقیه - قسطنطنیه - Niceno - Constantinopolitain) شناخته می‌شود و با علامت اختصاری «C» به آن اشاره می‌شود. از جمله تفاوت‌های اعتقادنامه «C» با اعتقادنامه «N» عبارت است از: ۱. بخش دوم اعتقادنامه، درباره شخص مسیح، که طولانی‌تر است. ۲. عبارت «از ذات پدر» که به عنوان توضیحی برای تعبیر «هم‌ذات» در «N» آمده در «C» وجود ندارد. ۳. بخش سوم اعتقادنامه حاوی بیان مفصلی مقام و فعل روح القدس است و ۴. بعد از این موارد

بدون تزلزل به این حقایق برای نیل به نجات، ضروری است. شدت و غلظت این عبارات‌های لعن‌آمیز بعضی از مستقدان آن به ویژه در کلیساهای انگلیکان را واداشته است که در استفاده از این اعتقادنامه محدودیت‌ها یا حذفیاتی را اعمال کنند.

این اعتقادنامه که در کلیسای غرب و به زبان لاتینی تنظیم شده، در کلیسای شرق تا قرن دوازدهم ناشناخته بود. از قرن هفدهم به بعد، محققان رفته‌رفته پذیرفتند که این اعتقادنامه، نوشته آتاناسیوس (متوفای ۳۷۳) نبوده و شاید در قرن پنجم در جنوب فرانسه نوشته شده باشد. در سال ۱۹۴۰، اقتباسات (*Excerpta*) مفقودشده وینسنت اهل لریز یافت شد که بخشی عمده از زبان اعتقادنامه را دربرداشت. در نتیجه، یا خود وینسنت یا یکی از هواداران سرسخت او، نویسنده احتمالی آن بوده باشد. اولین نسخه شناخته‌شده اعتقادنامه یادشده در ابتدای مجموعه مواعظ *caesarious of Arles* (متوفای ۵۴۲) آمده است.

Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions.

اصول سی و نه‌گانه

(Thirty - Nine Articles)

به مجموعه اصول اعتقادی صورت‌بندی شده‌ای اشاره دارد که سرانجام کلیسای انگلستان در تلاش برای تعیین موقعیت اعتقادی‌اش در کشمکش‌های قرن شانزدهم، پذیرفت.

وجود این اعتقادنامه تا سال (۱۰۱۴م) در کلیسای ژم پذیرفته نشد. در اوایل قرون وسطی در کلیسای غرب عبارت «و پسر» (*Filioque*) به آن افزوده شد. [در کلیسای شرق اعتقاد بر این بود که روح‌القدس از پدر صادر شده است، در کلیسای غرب اعتقاد بر این بود که روح‌القدس از پدر و پسر صادر شده است.] در آیین رومی، استفاده از آن در عشای ربانی (مراسم قداس) تنها به روزهای یک‌شنبه و اعیاد بزرگ‌تر محدود می‌شود و در شرق از این اعتقادنامه غالباً به عنوان اعتقادنامه تعمیدی استفاده می‌شود. این اعتقادنامه در دوران جدید به عنوان یک اصل پیشنهادی برای وحدت مسیحیت کاملاً موردپذیرش واقع شده است، به عنوان مثال در اصول چهارگانه لامبس (*Lombeth Quadrilateral*) در سال ۱۸۸۸ میلادی).

The Oxford Dictionary of the Christian Church.

شهاب‌الدین وحیدی

اعتقادنامه آتاناسیوسی

اعتراف‌نامه‌ای مسیحی در باب ایمان با حجمی نزدیک به ۴۰ آیه. این اعتقادنامه در کلیسای کاتولیک روم و بعضی از کلیساهای پروتستان معتبر شناخته می‌شود و در دو بخش است، در بخش اول به بررسی مسئله تثلیث پرداخته شده و در بخش دیگر به موضوع تجسد. آغاز و انجام آن هشدارهایی است به این‌که دلبستگی همیشگی و

انگلیکن‌ها معرفی شده است. در این اصول، اگرچه ایهام آشکاری وجود ندارد، اما دقت و حساسیت غیرضروری نیز در آنها مشاهده نمی‌شود. تفاسیر متنوع زیادی برای بسیاری از این اصول مطرح شده است، بی‌آنکه تکلفات متنی نامتناسبی به میان آید. احتمال دارد این آزادی عملی، دانسته و آگاهانه توسط تدوین‌کنندگان آنها در نظر گرفته شده باشد. آنان خصوصاً به دنبال روشن کردن موضع انگلیکن‌ها در برابر انحرافات تعالیم کاتولیک در قرون وسطا و آموزه‌های سستی کلیسای کاتولیک، و نیز در مقابل آیین کالون، و تعالیم آنا‌بابتیست‌ها بودند؛ از جمله این ملاحظات خاص می‌توان این مورد را متذکر شد که اصل بیست و هشتم، هم آموزه تبدیل جوهری نان و شراب را نفی می‌کند (البته به معنایی که در آنجا آورده‌اند)، و هم آموزه عشای ربانی تسوینگلی را کنار می‌گذارد. اما در عین حال، می‌توان آن را هم بر حسب آموزه حضور حقیقی و هم مطابق آموزه دریافت (مسیح) تفسیر کرد. اصل ششم اعلام می‌کند که «کتاب مقدس حاوی تمام چیزهای ضروری برای رستگاری است»؛ اگر اعتقادنامه‌ها را باید پذیرفت از آن‌روست که می‌توان به وسیله کتاب مقدس آنها را اثبات کرد (اصل ۸)؛ شوراها می‌توانند نیز اگر مصون از خطا اعلام شده‌اند به دلیل این نیست که این مصونیت از خود آنها ناشی شده است. در اصل هفدهم مشیت الهی مطرح شده است. اگر این اصل را در مقایسه با دیگر اعتراف‌نامه‌های ایمان همچون اعتراف‌نامه وست‌مینستر کلیسای

مجموعه‌های قبلی به نام‌های اصول دهگانه (۱۵۳۶)، کتاب اسقف‌ها (۱۵۳۷)، اصول ششگانه (۱۵۳۹)، کتاب پادشاه (۱۵۴۳)، و اصول چهل و دوگانه (۱۵۵۳) معروف بودند. در سال ۱۵۶۳ مجمع روحانیان کلیسای انگلستان با تجدیدنظر مختصری در آخرین مورد نام برده، متن اولیه اصول سی و نه‌گانه را تنظیم کرد. اما پیش از آنکه این مجموعه چاپ شود، اصل بیست و نه (که در باره شیاطینی بود که نان بدن مسیح را نمی‌خورند) حذف شد. احتمال دارد این امر در راستای اقدامات صورت‌گرفته برای تسهیل گفتگوهای دیپلماتیک با شاهزادگان لوتری آلمان انجام گرفته باشد. علاوه بر این، مقدمه‌ای بر اصل بیست و نه، که حاکی از صلاحیت و اعتبار کلیسا برای جعل احکام مربوط به آیین‌ها و مناسک بود، اضافه شد.

ممکن است هر دوی این تغییرات به دلیل دخالت مستقیم الیزابت اول صورت گرفته باشد. در سال ۱۵۷۱، اصل بیست و نه دوباره به مجموعه برگردانده شد. شکل نهایی این اصول به وسیله مجمع روحانیان کلیسای انگلیکن به تصویب رسمی کلیسایی رسید.

اصول سی و نه‌گانه نه بیان اصول اعتقادی مسیحی در قالب اعتقادنامه است، و نه شرح و بسط اعتقادنامه‌ای که قبلاً پذیرفته شده بود، بلکه خلاصه کوتاهی است از اصول اعتقادات، که هر اصلی از آن ناظر به نکته‌ای است که در جرّ و بحث‌های رایج مطرح بوده است و در هر کدام از آنها با استفاده از اصطلاحات عمومی، دیدگاه

فقرات الهیاتی ایرلندی مربوط به سال ۱۶۱۵ تغییراتی [در آن سه و نه ماده] ایجاد شد. اما وقتی که به اصل پانزدهم رسید توافقنامه‌ای بین اسکاتلندی‌ها و پارلمان انگلستان امضاء شد.^۲ پارلمان انگلستان، با این پیش‌فرض که بین اسکاتلند و انگلستان وحدت اعتقادی وجود دارد و تحت نفوذ اسکاتلند، در دوازدهم اکتبر ۱۶۴۳ دستور داد که این بازمینی به حالت تعلیق درآید و «اعتقادنامه‌ای دینی برای سه پادشاهی، بر طبق موافقت‌نامهٔ فوق» طرح‌ریزی شود. این کار به یک کمیتهٔ بزرگ واگذار شد و در مجموع بیست و هفت ماه طول کشید و در روز چهارم دسامبر ۱۶۴۶ تکمیل شد. سرانجام پس از بازمینی در روز بیستم ژوئن ۱۶۴۸ از تصویب پارلمان انگلستان گذشت. در همین حال مجمع عمومی در ادینبورگ در بیست و هفتم اگوست ۱۶۴۷ آن را تصویب کرده بود.

این اعتقادنامه طی سی و سه فصل همهٔ مواد اساسی ایمان مسیحی را، از خلقت عالم تا روز جزا، شرح داد. این متن قاطعانه مدعی آموزهٔ کالونی اختیار بود؛ گرچه آزادی اراده و «اختیار یا امکان‌پذیری علل ثانوی» در تقدیرات الهی را

پرسبیتی (۱۶۴۷) ببینیم، ابهام استادانه‌ای که در آن گذاشته‌اند مشهود خواهد بود. جایگاه پادشاه انگلستان و نهادهای حکومت در ارتباط با کلیسای در اصول پایانی بیان شده است.

اما جز روحانیان و تا قرن ۱۹، جز اعضای دانشگاه‌های اکسفورد و کمبریج کسی مجبور به امضای این اصول نبود. از ۱۸۶۵ به بعد و برخلاف التزام‌های دقیق‌تر قبلی، روحانیون تنها ملزم به اذعان به این امر بودند که تعالیم کلیسای انگلستان آن‌گونه که در کتاب دعای عمومی^۱ ارائه شده است و اصول مذکور موافق کلام خدا هستند، و این‌که چیزی معارض آنها تعلیم ندهند. از ۱۹۷۵ به بعد از آنها فقط در این حد التزام خواسته شده است که گرچه اصول اعتقادی صورت‌بندی شدهٔ کلیسای انگلستان چیزی بیش از بیان‌های متناسب با ظرف زمانی - تاریخی خاص خود نیست اما شاهدهی است بر ایمان تجلی‌یافته در کتاب مقدس و ارائه‌شده در اعتقادنامه‌های کاتولیکی.

"Thirty - Nine Articles" in *The Oxford Dictionary of the Christian Church*.

اعتقادنامهٔ وست‌مینستر

فقرات اعتقادی‌ای که کیش پرسبیتی از طریق انجمن وست‌مینستر اعلام کرد. این انجمن در اصل برای این منظور تأسیس شد که سی و نه اصل کلیسای انگلستان را با لحاظ‌گرایش پیوریتن مورد تجدیدنظر قرار دهد و با کمک گرفتن از فقرات الهیاتی کمپت مربوط به سال ۱۵۹۵ و

1. Book of Common Prayer

۲. عنوان این موافقت‌نامه عبارت است از Solemn League and Covenant و هدف از آن حفظ کلیسای پرسبیتی اسکاتلند، اصلاح کلیسای انگلستان، همسانی کلیساهای جزایر بریتانیا، براندازی دستگاه پاپی و اسقفی، حفاظت از حقوق پارلمان‌ها و آزادی‌های پادشاهان، دفاع از قدرت عادلانهٔ پادشاه و سرکوب مخالفان بوده است (متبع پیشین، مدخل Solemn League and Covenant).

پذیرفت. اعتقادنامه فوق بین دو عهد تمایز برقرار کرد، عهد اعمال خیر که با آدم و اخلاف او بسته شد و عهد فیض که در مسیح با مؤمنان با تقدیم کردن رستگاری رایگان به شرط ایمان بسته شد. تمایز بین کلیسای مشهود و کلیسای نامشهود مورد تأیید قرار گرفت. تأکید زیادی بر یکی دانستن شنبه یهودی یا یکشنبه مسیحی (dies dominica) و مراعات شایسته تعطیلی شنبه صورت پذیرفت.

این اعتقادنامه خیلی زود به عنوان بیانیه نهائی آموزه پرسبیتی در جهان انگلیسی زبان به کرسی نشست و تأثیر عمیقی بر گروه‌های دیگر کالونی گذاشت. چندین فقره از اعتقادنامه‌های قرن هفدهم صرفاً اقتباس از این اعتقادنامه‌اند.

The Oxford Dictionary of the Christian Church.

محمدتقی انصاری پور